

دانستن امامت و رهبری در امامت ائمه دوازده گانه^(۵) از نظر فقهای ما بوده است. اما در باب قضاوت [این شرط بقصورت گسترده مطرح شده و ما نظر فقهای شیعه و دلیلهای موضوع را در این باب جستجو می‌نمائیم].

مرحوم صاحب جواهر [چنانچه در قسمت نقل گفتار بزرگان گذشت] درباره این شرط ادعای اجماع نموده و اجماع را به عنوان تنها دلیل مورد استناد قرار داده است. اما من تا آنجا که در کتابهایی نظیر مقنعه، مقنع، هدایه و نهاییه و فقها لرضا که مسائل را با استناد به گفتار معصومین^(۶) نقل نموده‌اند بررسی کردم چنین مطالبی نیافتم، فقط این مسئله را مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف و مبسوط که مسائل فرعی استنباطی و اجتهادی در آن نقل شده بیان داشته‌اند، آنگاه پس از وی متأخرین نیز در کتابهای خویش متعرض آن شده‌اند و در نتیجه اثبات اجماع به گونه‌ای که حاکی از قول معصوم بوده و اینکه این مسئله دست به دست از معصومین^(۶) به دست ما رسیده باشد، مشکل است. و حتی خود مرحوم شیخ در کتاب خلاف به اجماع استناد نفرموده بلکه فقط به اصل و به روایات - در مقابل حنفیه و ابن جریر که این شرط را نفی می‌کنند - استدلال نموده است.

کلام استاد بزرگوار آیت‌الله العظمی بروجردی درباره اجماع: استاد بزرگوار ما مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی طاب‌ثراه درباره اجماع مسورد قبول شیعه بارها می‌فرمودند:

مسائلی که در فقه شیعه امامیه عنوان گردیده به دو گونه است:

- ۱- مسائل بنیادین و اصلی که از ائمه معصومین^(۷) است به دست ما رسیده است.
 - ۲- مسائل فرعی که فقهای ما از مسائل اصلی استنباط و استخراج نموده‌اند.
- فقهای پیشین ما، در تألیفات فقهی خویش فقط مسائل قسم اول را می‌نوشته و نقل می‌کرده‌اند و در نقل حتی به آوردن عین الفاظ روایات دقت و محافظت داشتند تا تغییری در مفهوم آن ایجاد نگردد، به گونه‌ای که اگر کسی کتابهای آنها را از نظر می‌گذرانید می‌پنداشت که بطور کلی اینها اهل اجتهاد و نظر نبوده و متأخرین از متقدمین تقلید می‌کرده‌اند. در این باره می‌توان کتابهایی همانند مقنع و هدایه و الفقیه شیخ صدوق و مقنعه شیخ مفید و رسائل علم‌الهدی و نهاییه شیخ طوسی و مراسم سلار و کافی ابی‌الصلاح و مهذب ابن براج و سایر کتابهایی از این قبیل را از نظر گذرانید.

این سیره همواره در بین فقهای شیعه تا زمان مرحوم شیخ طوسی ادامه داشته است تا

اینکه مرحوم شیخ در کتاب مبسوط خویش گامهایی را در جهت گسترش و بیان مسائل تفریعی فقه برداشت، مرحوم شیخ در مقدمه همین کتاب مبسوط مطالبی می‌فرمایند که خلاصه آن اینگونه است:

«استمرار این سیره در بین اصحاب ما به گونه‌ای شده بود که سبب طعنه مخالفین ما گردیده و بدین سبب پیوسته فقه اصحاب ما را مورد تحقیر قرار می‌دادند با اینکه تمام آنچه آنان در کتابهای خویش متذکر شده‌اند در اخبار و روایات ما موجود می‌باشد و تمام آن فروعی که با آن کتابهای خویش را انباشته‌اند اصول آن در کتابهای ما موجود است و فروع را نیز از آنها می‌توان استخراج و استنباط نمود، البته نه به شیوه قیاس. و من از دیرزمان در صدد بودم کتابی که مشتمل بر این فروع باشد تألیف کنم اما مشکلات و عواملی پیوسته مرا از انجام آن باز می‌داشته است. من در گذشته کتاب نهاییه را نوشته و در آن تمامی آنچه اصحابمان در تألیفات خویش از مسائل اصولی آورده بودند درج کردم و در خاتمه آن نیز مختصری از جمله‌های عقود اسلامی را آوردم و همانجا وعده دادم که کتابی در خصوص فروع تألیف نمایم و در آن مسائل استنباطی و فروعی فقه را مطرح کنم.

اما بعداً ملاحظه کردم که درج فروع بدون اصول چیزی است ناقص و فهم آن برای خوانندگان مشکل، چرا که فهم فروع بدون ضبط اصول امکان‌پذیر نیست. لذا از تصمیم خود منصرف شده و به تألیف این کتاب پرداختم که در آن مطالب اصولی پیشینیان به همراه فروعی که از آنها استخراج می‌گردد به صورت باب‌باب و دسته‌بندی شده ذکر گردیده است، در این کتاب تمام تلاش خود را به کار گرفتم و فروع و مسائل فقهی مختلف و اکثر آنچه را که مخالفان مطرح نموده بودند آوردم و...»^{۱۲}

ملاحظه می‌فرمایید که مرحوم شیخ طوسی - قدس سره - کتاب نهاییه را بر مبنای اصحاب برای بیان اصول مسائل تألیف نموده و کتاب مبسوط را بطور عمده برای بیان مسائل استنباطی و فروع، بنابراین اگر ادعای اجماع و یا شهرتی در کتابهای اصلی که در نقل کلام معصومین دقت داشته‌اند بیان گردید، می‌توان گفت این اجماع و یا شهرت ادعا

شده حاکی از قول معصوم است و حجیت شرعی دارد، اما ادعای اجماع در مسائل تفریعی مستنبطه مفید حجیت نیست چرا که ادعای اجماع در آنها نظیر اجماع در مسائل عقلی است و نزد ما امامیه صرف اجماع و اتفاق، موضوعیت ندارد بلکه اجماعی حجت است که کاشف از قول معصوم^(ع) باشد.

تا اینجا کلام مرحوم استاد پایان پذیرفت. با توجه به مطالب فوق، چون اجماع مورد بحث ما در مورد مسائل گرفته شده از ائمه معصومین^(ع) نیست و به همین جهت در کتابهای مذکور درج نگردیده، لذا نمی‌توان به عنوان دلیل به آن استناد نمود، اگر چه صاحب جواهر و دیگران بدان اعتماد کرده باشند. بنابراین برای اثبات شرط «مرد بودن» باید به سایر دلایل یعنی کتاب و سنت مراجعه کنیم.

دو نکته قابل توجه: پیش از پرداختن به آیات و روایات بحث، به دو نکته اساسی باید توجه کرد که در تبیین ضرورت این شرط بسیار مفید خواهد بود:

بیان نکته اول متوقف بر چند مقدمه است که یادآور می‌شویم:

مقدمه اول: تفاوت زن و مرد در نظام خلقت: بدون تردید زن و مرد از جهت ویژگیهای طبیعی و خصوصیات روحی و جسمی تفاوتهایی با یکدیگر دارند، اما این تفاوتها الزاماً به معنی ناقص بودن یکی از آنها نیست، بلکه بدین معناست که خداوند حکیم برای استواری نظام خلقت و تحکیم روابط اجتماعی و نظام خانواده تفاوتهایی را در خلقت زن و مرد قرار داده تا هریک مسئولیتهای متناسب خود را به عهده بگیرند.

چرا که نظام خانواده هم به تدبیر نیازمند است و هم به عواطف، تفاوت بین زن و مرد نظیر تفاوت بین اعضای بدن از قبیل چشم و گوش و دست و پا و سایر اعضاست که در عین متفاوت بودن مجموعه‌ای از یک پیکر هستند و هریک متناسب با ساختمان خود، کار خویش را به گونه‌ای شایسته انجام می‌دهند. از باب مثال، چشم از سایر اعضای بدن لطیف‌تر و ظریف‌تر است، اما هیچگاه این حساسیت و لطافت دلیل ضعف و یا نقص او نیست بلکه اساساً انسان جز با تمام اعضای بدن، با خواص و ویژگیها و کارآیی‌های متفاوت، انسان کامل نیست. تفاوت بین زن و مرد نیز به گونه‌ای تقدیر گردیده که هریک برای انجام وظایف و مسئولیتهای خود آماده باشند و یکدیگر را هر چه بیشتر جذب کرده و از زندگی در کنار هم لذت ببرند و حاضر به ایثار و فداکاری برای یکدیگر و فرزندانشان خود و جامعه گردند، و مسلم

است که اگر خداوند سبحان زن و مرد را از جهت جسم و غرایز و خصوصیات روحی همسان و همانند هم خلق می نمود، هر یک خود را موجودی مستقل و بی نیاز از دیگری احساس می کرد و از همان ابتدا اساس خانواده که اساس جامعه است تشکیل نمی گردید.

موارد تفاوت بین زن و مرد بسیار زیاد است که در اینجا به نمونه هایی از آن اشاره

می کنیم:

زن، مظهر مهربانی و عاطفه است و مرد، مظهر عقل و تدبیر - و نظام خانواده به هر دو نیازمند است - زن غالباً در جسم و روح و صدا ظریف است، و مرد خشن. زن مانند شاخه ظریف گل است و مرد همانند درخت بیابانی. زن غالباً به آرامش و سکون و دوری از کار و سر و صدا متمایل است و مرد به انجام کارهای سخت و پرتحرک و رزم. در مرد، غوغاگری و شدت غلبه دارد و در زن رقت قلب و انفعال. در مرد، بی باکی بیشتر است و در زن ترس. زن زودتر بالغ می شود و زودتر قدرت تولید مثل را از دست می دهد و مرد دیرتر، زن به زیور و زینت و نوگرایی تمایل دارد به خلاف مرد، زن از مرد انتظار حماسه و شجاعت و قدرت دارد و مرد از زن انتظار زیبایی و کمال. زن به فن و ادب متمایل تر است و مرد به علوم استدلالی و تفکر. در زن جوشش بیشتر است و در مرد صبر و کتمان سختیها. زن به تربیت فرزند و نظافت و اداره منزل علاقه مند است و مرد به تلاش و کار در خارج منزل. مرد در فکر تسخیر جهان است و زن در صدد تسخیر مرد. مرد سعادت خود را در مال و مقام و شهرت می یابد و زن در جلب توجه مرد به خویش و...

روحیه های زن و مرد در بعضی موارد آن گونه متفاوت است که گاهی یک صفت در یکی از آنها باعث کمال فضیلت است و در دیگری زشت و ناپسند. از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده که فرمود:

«بهترین خصائل زنان بدترین خصائل مردان است: خصلتهایی چون غرور و ترس و بخل. اگر زن دارای غرور باشد خود را در اختیار غیر شوهر خویش قرار نمی دهد، و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را نگهداری می کند، و اگر ترسو باشد از هر حادثه ای که متوجه او می شود می گریزد.»^{۱۳}

علاوه بر اختلافات زن و مرد در روحیه و خصال نفسانی، دانشمندان اختلاف این دو را

۱۳. خیار خصال النساء شرار خصال الرجال: الزهوا والجبين و البخل. فاذا كانت المرأة ذات زهو لم تسمکن من نفسها، و اذا كانت بخيلة حفظت مالها و مال بعلمها و اذا كانت جبانة فرقت من کل شیء يعرض لها. (سفينة البحار ۵۸۶/۲ به نقل از بحار ۲۳۸/۱۰۰ = چاپ ایران ۲۳۸/۱۰۳).

در خلقت اعضا و جوارح آنها مانند حجم مغز و سر، وزن، طول و عرض قد، قلب، خون، سستی و شدت استخوان و عضلات و اعصاب و سایر حواس پنجگانه آنها نیز تشریح نموده‌اند که باید به کتب مربوطه مراجعه شود. برادر شهیدمان مرحوم استاد مطهری - طاب‌ثراه - در کتاب نظام حقوق زن در اسلام این مباحث را به صورت نسبتاً کافی درج نموده و از قول خانم روانشناسی به نام خانم «کلیودالسن» نقل می‌کند که می‌گوید:

«زنها به حسب فطرت علاقمندند که تحت نظر شخص دیگری کار کنند و نیز زنها می‌خواهند احساس کنند که وجودشان مؤثر و مورد نیاز دیگران است و دیگران به آنها نیازمندند.

به عقیده من این دو خصلت روحی در زن از واقعیت وجودی آنان سرچشمه می‌گیرد که خانمها تابع احساسات و مردان تابع عقل هستند. چه بسا دیده شده است که خانمها از لحاظ هوش نه فقط با مردن برابری می‌کنند بلکه گاهی در این زمینه از آنها برتر هستند ولی نقطه ضعف خانمها فقط احساسات شدید آنهاست که بر ادراک آنان غلبه می‌کند. مردان همیشه عملی‌تر فکر می‌کنند، بهتر قضاوت می‌کنند، سازمان دهنده بهتری هستند و بهتر هدایت می‌کنند. (پس برتری روحی مردان بر زنان چیزی است که طراح آن طبیعت می‌باشد هر قدر هم خانمها بخواهند با این واقعیت مبارزه کنند بی‌فایده خواهد بود) خانمها به علت اینکه حساس‌تر از آقایان هستند باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان در زندگیشان احتیاج دارند...^{۱۴}»

این مطلب و نیز تفاوت‌های بین زن و مرد را ما از کتاب مذکور (نظام حقوق زن در اسلام) اقتباس کردیم. برای اطلاع بیشتر در این زمینه می‌توان به آن مراجعه نمود.

مقدمه دوم: مفهوم عدالت در فرهنگ اسلامی؛ عدل در فرهنگ اسلامی الزماً به معنی برابری همه افراد یک نوع در امکانات و وظایف نیست بلکه عدل آن است که به هر کس متناسب با توان و نیازش مسئولیت داده شود و در حد توانایی و طاقتش از وی انتظار تلاش و کار داشت. از گلی ظریف و لطیف انتظار سرسختی درخت بیابان داشتن غلط و نابجاست، همان گونه که از درخت خشن و سرسخت بیابان نمی‌توان انتظار ظرافت و لطافت گل را

داشت. انسان لطیفی که از عواطف سرشار باشد را نمی‌توان با انسان مقاومی که قدرت برخوردار با مشکلات اجتماعی را دارد یکسان نگریست و به عهده گرفتن مسئولیت همسانی را از آنان انتظار داشت. چنانچه رفتاری این چنین از آشکارترین ظلمهاست [وما پیش از این درباره مفهوم لغوی ظلم و کاربرد اصطلاحی آن مطالبی داشتیم که با توجه به روشن بودن موضوع نیازی به تکرار آن نیست]. و خلاصه کلام اینکه افراد بشر در قدرت و نیاز، به حسب خلقت و فطرت با یکدیگر متفاوت هستند و مراعات عدالت درباره آنان به این است که هر کس را به تناسب قدرت وجودی و نیاز فطرتش به او کار و مسئولیت داد.

مقدمه سوم: حکومت مسئولیتی سنگین و امانتی الهی؛ حکومت با تمام شعبه‌های آن که از آن جمله قضاوت است علیرغم آنچه بعضی به آن به عنوان مقام و منصب دلربا می‌نگرند از نظر اسلام و اولیای آن امانتی است الهی که مسئولیتهای بسیار خطیر و سنگینی را به دنبال دارد و به هر اندازه دامنه آن وسیع‌تر باشد مسئولیت آن بیشتر و سنگین‌تر است، چنانکه امیرالمؤمنین (ع) در نامه خود به اشعث بن قیس که استاندار آن حضرت در آذربایجان بود نوشت: «همانا حکمرانی تو برای تو طعمه نیست بلکه امانتی است برگردنت. ۱۵»

پس با این دید عقل اقتضا دارد که این بار و مسئولیت برعهده کسی قرار داده شود که قدرت به دوش کشیدن و انجام وظایف آن را داشته باشد، در غیر این صورت هم بروی وهم برکسانی که زیر نظر وی هستند ظلم شده است. در حدیث وارد شده است:

«کسی که فردی را در میان جمعی به کار بگمارد و بداند در میان آنان کسی که بیشتر از وی مورد پسند خداوند است وجود دارد به خدا و پیامبرش و مؤمنان خیانت کرده است. ۱۶»

تنافی طبیعت و ظرافت زن با مسئولیت حکومت و خلافت؛ حال با توجه به مقدمات سه‌گانه‌ای که مطرح گردید باید گفت حکومت با تمام شعبه‌های آن که یکی از آنها نیز قضاوت است از وظایف خطیری است که به سرنوشت همه مردم و مقدرات آنان مربوط

۱۵. ان عملک لیس لك بطعمة ولكن فی عنقک امانة (نهج البلاغه نامه ۵، فیض ۸۳۹/، لاج ۳۶۶).

۱۶. من استعمل رجلا من عصابة و فهم من هوارضی لله منه فقد خان الله و رسوله و المؤمنین (کنز العمال، ۲۵/۶، کتاب الامارة، باب ۱، حدیث ۱۴۶۸۷).

می‌گردد و کوتاهی در انجام مسئولیتهای آن چه رسد به تقصیر، موجب ضرر و زیانهای بسیار زیاد می‌گردد، و انجام این مسئولیتهای اگرچه به عواطف نیز نیازمند است، ولیکن به عقل و تدبیر و دقت و حوصله و توجه به پایان کارها به مراتب بیشتر نیازمند است، چنانچه براهلش پوشیده نیست. علاوه بر اینکه حکومت مستلزم مشقات و مشکلات زیادی است و قهراً چنین باری را به دوش زنان گذاشتن با ظرافت جسمی و روحی آنان و نیازشان به سکون و آرامش و فرار از درگیریها منافات دارد.

در کتاب اصول کافی به سند صحیح از معلی بن خنیس روایت شده که گفت:

روزی به امام صادق (ع) عرض کردم فدایت کردم به یاد آوردم آل فلان (بنی عباس) و بهره‌هایی که از نعمتهایی دنیایی می‌برند. پس گفتم: ای کاش این (حکومت) به دست شما بود و ما با شما در رفاه و خوشی زندگی می‌کردیم، حضرت فرمود:

«هرگز ای معلی، اگر اینگونه بود (حکومت به دست ما بود) چیزی نبود به جز سیاست (برنامه‌ریزی) در شب و تلاش مداوم در روز و پوشیدن لباس زبر و خشن و خوردن غذای خشک و آنان این را از ما دریغ ورزیدند. آیا تو هیچ ستمی را که خداوند تبدیل به نعمت کرده باشد جز این مورد، مشاهده کرده‌ای؟»^{۱۷}

پس هنگامی که ولایت و حکومت اینگونه مسئولیتهای خطیری را در برداشته باشد آیا بار کردن آن بردوش کسی که توان آن را ندارد ظلم به وی و کسانی که تحت حکومت او هستند نیست؟ و آنگونه که روشن گردید زن همواره مظهر رحمت و عواطف است و طبیعت وی غالباً با آرامش و کنار بودن از مشکلات اجتماعی تناسب دارد، و مرد مظهر تدبیر و توجه به عواقب امور است و تمایل به تحرک و مبارزه و جهاد دارد. براین اساس مناسب است که این مسئولیت خطیر که مربوط به شئون اسلام و مسلمانان است به کسی که قدرت وی بر تحمل مشکلات بیشتر است واگذار گردد. و آنگونه که ملاحظه شد این عمل کاستن از کرامت زنان و کوچک شمردن آنان نیست بلکه دقیقاً به خاطر رعایت تناسب طبیعی در بخش مسئولیتهاست و قانونگذاری و تشریح صحیح نیز همان است که براساس تکوین و نظام خلقت

۱۷. عن معلی بن خنیس، قال: قلت لابی عبدالله (ع) یوماً: جعلت فداک ذکرک آل فلان و ما هم فیہ من النعم، فقلت: لو کان هذا لیکم لعشنامکم، فقال: «هیئات یا معلی، اما والله لو کان ذاک ما کان الا سیاسة اللیل و سیاحة النهار و لبس الخشن و اکل الجشب، فزوی ذلک عننا، فهل رأیت ظلامه قط صیرها الله - تعالی - نعمة الا هذه؟ (کافی ۱/۱۰۱، کتاب الحجة، باب سیرة الامام، حدیث ۲).

صورت گیرد.

شاهد براین مدعا نیز این است که در بیشتر کشورهای جهان رؤسای جمهور و مسئولین رده اول حکومتی با اینکه در کشورشان هیچ منع قانونی در انتخاب زنان نیست از بین مردان انتخاب می‌شوند. و برای آنان که به اسم دفاع از حقوق زن گفته‌اند که اگر زنان در مسائل حکومتی نباشند حقوق نصف انسانها ضایع شده این نکته پوشیده مانده و یا عمداً نخواستند بدان توجه کنند که ساختار جامعه تشکیل نمی‌گردد مگر از خانواده، و خانواده اداره نمی‌شود مگر با مهربانی و عطوفت زن، جامعه صالح نمی‌شود مگر با اصلاح خانواده‌ها و اصلاح خانواده‌ها نیاز به عطوفت و مهربانی زن نسبت به شوهر و فرزندان دارد، بنابراین آیا به نظر آنان حفظ خانواده‌ها و تربیت فرزندان اعم از پسر و یا دختر و تقویت روحیه شوهر در کار و تلاش روزانه، کار کوچک و حقیری است؟!

هرگز! فداکاری زن در خانواده و تربیت فرزندان به صورت صحیح به نظر ما از مشکل‌ترین و با فضیلت‌ترین کارهاست و اساسی‌ترین سنگ بنای اصلاح جامعه است و این با طبع خشن و خشک مرد سازگار نیست. به قول شاعر:

جهان چون خط خال و چشم و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست.

پیامبر اکرم (ص) در کلامی می‌فرماید: «بهشت زیر گامهای مادران است»^{۱۸}

و امام باقر (ع) می‌فرماید: «دو سوم از نیکیها برای مادر است و یک سوم از آن پدر»^{۱۹}.

از سوی دیگر تقویت روحیه شوهر برای کار و تلاش در رفع نیاز زندگی و مبارزه و جهاد و انجام سایر تلاشهای اجتماعی، خود عمل شریفی است که با جهاد برابر است. در حدیثی امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید:

«جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است»^{۲۰}.

این معنی واضح است که قدرت شوهرداری و تربیت اولاد در زنان از فوائد و آثار وجود عواطف قوی آنان می‌باشد پس اگر دقت شود روشن می‌گردد که گرچه کارهای خشن و سلخت برعهده مردان است ولی این اخلاق و رفتار و عواطف زنان است که در قدرت روحی و نشاط مردان اثر می‌گذارد و مردان می‌توانند در خارج منزل با نشاط و قدرت کار کنند. پس زنان در حقیقت در کار مردان نیز به این معنی شریکند، پس زنان هم در اداره

۱۸. الجنة تحت اقدام الامهات (مستدرک ۶۲۸/۲، ابواب احکام اولاد، باب ۷۰ حدیث ۴).

۱۹. ان للام ثلثی البر و للاب الثلث (وسائل ۲۰۹/۱۵، ابواب احکام اولاد، باب ۹۴، حدیث ۴).

۲۰. جهاد المرأة حسن التبعيل (نهج البلاغه، حکمت/۱۳۶، فیض/۱۱۵۲، لاج/۴۹۴).

منزل و هم در کارهای بیرون منزل دخیل و مؤثرند و این نکته‌ای است قابل توجه.

زنان و مسئله طلاق، ارث و قصاص و دیات؛ با توجه به تفاوت‌های طبیعی که در خلقت زن و مرد مطرح گردید، حکمت قرار دادن طلاق به دست مردان و تفاوتی که بین زن و مرد در میراث و دیات مقرر گردیده مشخص می‌شود. زیرا ضرر طلاق برای خانواده و جامعه بسیار زیانبار است و اگر به دست زن قرار داده شده بود هر روز به عنوان‌های مختلف در شرایطی که احساسات بروی غلبه می‌کرد و عواطف وی برانگیخته می‌شد شوهر خویش را طلاق می‌داد و زندگی خود و خانواده‌اش را به تباهی می‌کشانید، اما چون روح اندیشه و تدبیر و توجه به عاقبت کارها در مرد قوی‌تر است و معمولاً مرد هنگامی که به عاقبت زشت طلاق و زیان‌هایی که به خود و خانواده‌اش وارد می‌شود می‌اندیشید از ارتکاب پستان خودداری نموده و کمتر به چنین عمل شنیعی دست می‌زند. به همین جهت خداوند سبحان براساس حکمت خویش با قرار دادن قیود و شرایطی این اختیار را به مردان سپرده است. اما در مورد اختلاف میراث مرد و زن، هنگامی که به مجموع مردان و زنان در انتقال ثروتها از نسلی به نسل دیگر توجه کنیم در می‌یابیم که مال در تولید و تکثیر و نگهداری نیاز به عقل و تدبیر و معامله و معاشرت دارد.

لذا خداوند سبحان در این مرحله به دلیل مراعات کرامت انسانی زنان، اختیار دو ثلث را به دست مرد سپرده است [چون حفظ مال و ثروت کار آسانی نیست] و اما در مرحله خرج کردن و مصرف نمودن اموال، زنان با مردان غالباً مساوی هستند به علاوه شاید مصارف زن در بعضی موارد به خاطر خریدن تجملات، از مرد هم بیشتر باشد و اولاد هم که به هر دو مربوط است و رساندن مخارج زن و بچه و تأمین نفقه عیال هم بر مرد واجب است. پس بر این اساس گذشته از تصرف ثلث خویش که به ارث می‌برد در حداقل نصف مجموع اموال شوهر خود نیز بدین وسیله شریک می‌گردد. با این حساب در مرحله نگهداری و مالکیت [که بازحمت توأم است] دو سوم در اختیار مرد قرار داده شده و در مرحله تصرف و مصرف، دو سوم نصیب زن می‌گردد. پس در این صورت اگر ظلمی هم شده به مرد شده است نه به زن. و اما تفاوت «قصاص» و «دیه» در زن و مرد شاید به این دلیل بوده که مرد به خاطر داشتن عقل و تدبیر بیشتر، فایده وجودی او در زندگی اجتماعی بیشتر از زن است، از آن جهت که مرد نان‌آور خانواده است و کارهای سخت و عمران و ساختمان و اختراعات و کارهای فکری دقیق عملاً به عهده وی گذاشته شده و در قیمت‌گذاری دیه، عقل و تدبیر

ملاک است.

به همین جهت بالاترین حدّ دیه برای مرد در نظر گرفته شده، البته برای عواطف زنان و ارزشهای دیگر آنان نیز مقام والایی است که باید با ملاکهای دیگر سنجیده شود نه با ملاک عادی و اقتصادی.

این نکته را نیز در پایان این قسمت اضافه نماییم که حکم اینگونه احکام براساس اغلبیت و اکثریت است [نه براساس افراد و یا خانوادهای استثنایی در نظام خلقت و جامعه].

زن و ضرورت حجاب: نکته دومی که باید به آن توجه شود این است که با بررسی آیات و روایات از طرق فریقین (شیعه و سنی) مشخص می‌گردد که زن به خاطر ظرافت و مطلوبیتش همواره در برخورد با مردهای بیگانه در معرض فتنه‌انگیزی و احتمال ایجاد فساد است، به همین جهت شرعاً از وی خواسته شده که پوشش خود را رعایت کند، بویژه در سنین جوانی که تاکید شده از منزل خارج نگردد و با مردان بیگانه گفتگو و آمیزش نداشته باشد مگر در حد ضرورت و آن مواردی است که مصالحی بیرون رفتن وی را ایجاب کند، مواردی همانند ثابت کردن حق، معالجه، تعلیم و تربیت و مسائلی شبیه اینها که در این موارد هم موظف به نگاهداری و پوشیده داشتن خویش است.

روشن است حفظ و رعایت این حکم الهی و اصل عقلی با قضاوت کردن و حکومت کردن که لازمه آن تماس بسیار زیاد با اقشار مختلف مردم و درگیر شدن با مردان است تناسب ندارد. به همین جهت نمی‌توان چنین مسئولیتهایی را بر عهده خانمها گذاشت.

روایتها در این مورد بسیار زیاد است که علاقه‌مندان می‌توانند برای دریافت آن به کتاب وسائل الشیعه ابواب مقدمات نکاح و دیگر کتب مراجعه نمایند. به عنوان نمونه در اینجا ما فقط به ذکر یک جمله از امیرالمؤمنین علی (ع) در وصیت مفصل و طولانی‌ای که به فرزندش امام حسن (ع) دارند اکتفا می‌کنیم:

«فرزندم: اگر توانستی به گونه‌ای رفتار کن که آنان (همسرانت) کسی را به

غیر از تو شناسند».^{۲۱}

اینها مطالبی بود که قبل از شروع در استدلال مسئله یادآور شدیم، اکنون به بررسی آیات و روایات در اعتبار این شرط [شرط مرد بودن] در حاکم و قاضی می‌پردازیم. پیش از این نیز تمسک برخی برای اثبات شرط ذکوریت در حاکم به دلیل اجماع و مناقشه و اشکال

۲۱. وان استطعت ان لا یعرفن غیرک فافعل (نهج البلاغه، نامه ۳۱، فیض ۹۳۹، ل/ج ۴۰۵).

ما به آن، از نظر شما گذشت.

آیات مورد استناد در این شرط:

۱- الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم^{۲۲} - مردان بر زنان سلطه دارند، بدان سبب که خداوند برخی از آنان را بر برخی برتری بخشیده و بدان جهت که از اموال خویش انفاق می کنند.
تفسیر مجمع البیان در شأن نزول این آیه می نویسد:

«زنی از انصار از اطاعت شوهر خود سرپیچی کرد، شوهر به صورت او سیلی زد، زن به همراه پدرش خدمت پیامبر اکرم (ص) رسیدند. پدر گفت: نور چشمم را در اختیارش قرار دادم و او آزارش رسانده است. پیامبر (ص) فرمود: باید دختر شما از همسر خویش قصاص نماید، دختر به همراه پدر برای قصاص نمودن مراجعت کردند، اما پیامبر (ص) بسرعت آنان را به حضور طلبید و فرمود: هم اکنون جبرئیل نازل گردید و این آیه را فرود آورد: الرجال قوامون... آنگاه پیامبر (ص) فرمود: ما چیزی را می خواستیم و خداوند چیز دیگری را اراده فرموده بود و بهترین همان است که خداوند مشخص فرموده است و بدین گونه قصاص برداشته شد»^{۲۳}

البته طبق آیه دیگری از قرآن، زنان ناشزه که نافرمانی شوهر می کنند را می توان در مواردی برای تأدیب مورد کتک قرار داد: «واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجر و هن فی المضاجع و اضربوهن»^{۲۴} و زنانی را که از نافرمانی آنان بیمناک هستید مسوعظتهن شده و در بستر از آنان دوری گزینید و مورد ضرب قرارشان دهید». باز در مجمع البیان آمده است:

«رجل قیّم و قیام و قوام، صیغه های مبالغه و برای تکثیر هستند [یعنی مردان از جهات بسیار زیاد بر زنان سلطه دارند] و باز می نویسد: اینکه می گویند مردان بر زنان سلطه دارند، یعنی: در تدبیر امور و تأدیب و تعلیم و تربیت بر آنان

۲۲. سوره نساء (۴)/۳۴

۲۳. مجمع البیان ۴۳/۲ - جزء سوم.

۲۴. نساء (۴)/۳۴.

سلطه می‌باشند ۲۵.

پس گویا از صیغه مبالغه «قوام» در اینجا کسی اراده شده که خود روی پای خود ایستاده و قوام و قیام دیگران نیز به وی وابسته باشد، به گونه‌ای که شدت قیام موجب سریان به دیگران شده باشد، همانند صیغه مبالغه «طهور» که مراد از آن چیزی است که خود در ذات خویش پاک است و پاک کننده چیزهای دیگر نیز می‌باشد.

نکته دیگر اینکه ظاهراً مراد از فضیلتی که خداوند در این آیه برای مردان قرار داده (فضل الله...) بیان فضیلت تشریحی مردان نیست بلکه مراد بیان فضیلت تکوینی مرد است که در طبیعت وی نهاده شده، یعنی همان قدرت تعقل و تدبیر که در مردان بیشتر است و علت دوم [یعنی جمله: و بدان جهت که مردان از اموال خود بر زنان خود انفاق می‌کنند] نیز از شئون و فروع علت اول می‌باشد، زیرا قدرت عقلی و تدبیر او باعث گردیده که اختیار مال و خرج کردن آن به دست مرد قرار داده شود. چنانچه این معنی آشکار است.

سلطه مردان بر عموم زنان یا بر همسران خویش؟ نکته مهم دیگری که در این آیه باید روی آن درنگ نمود این است که آیا مفهوم و مراد آیه شریفه، سلطه عموم مردان بر زنان است و یا اینکه فقط سلطه مرد بر همسر خویش؟ دو نظر در آن محتمل است. البته مخفی نماند که استدلال به این آیه در اینجا مبتنی بر نظر اول است اما شأن نزول آیه (که از مجمع البیان خوانده شد) نظر دوم را تأیید می‌کند. لکن برخی از بزرگان، استفاده عموم از آن کرده‌اند که به نقل نظرات مختلف در این زمینه می‌پردازیم:

در مجمع البحرین ذیل آیه فوق آمده است:

«سلطه مردان بر زنان در آیه سلطه سیاسی و حکومتی است به دو دلیل، یکی به عنوان موهبتی الهی، یعنی خداوند سبحان در نظام تکوین عموم مردان را بر زنان در جهات مختلف از جمله کمال عقل، حسن تدبیر، توان بیشتر در انجام کارهای خیر و اطاعت برتری بخشیده و به همین جهت پیامبری و امامت و ولایت و اقامه شعایر و جهاد و پذیرش شهادت و زیادت در ارث و... را از برای آنان قرار داده است. دیگری اکتسابی است، زیرا آنان (مردان) هستند که عملاً مهریه و نفقه همسران خویش را می‌پردازند باینکه فایده ازدواج به صورت مشترک برای هر

دومی باشد [که در قسمت دوم آیه بدان اشاره شده است].^{۲۶}

و در کتاب **مسالك الافهام** فاضل جواد کاظمی آمده است:

«مردان بر زنان سلطه داده شده‌اند بدان جهت که برتری آنان در علم و عقل و حسن رأی و تدبیر و تصمیم‌گیری جدی در ارتباط با کارها و توان بیشتر در انجام اعمال خیر و عبادت و اسب‌سواری و تیراندازی است.

و بدان جهت که از میان آنان است پیامبران و امامان و علما و در میان آنان است امامت کبری یعنی خلافت و رهبری جامعه و امامت صغری یعنی اقتدا به آنان در نماز [پیشنمازی] و اینکه مردان اهل جهاد و اذان و خطبه هستند و چیزهای دیگری از این قبیل که مجموعاً موجب برتری آنان گردیده است.»
در تفسیر کشاف آمده است:

«این آیه دلیل بر این است که ولایت و حکومت بر دیگران بر اساس فضیلت

است نه بر اساس زور و غصب و حاکمیت نظامی.^{۲۷}»

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«عام بودن علتی که در آیه برای سلطه مردان آورده شده [مقصود جمله

«بما فضل الله بعضهم علی بعض» است که در حقیقت به منزله علت است برای

«الرجال قوامون علی النساء» [دلیل بر این است که حکمی که بر سلطه جنس مرد

بر زن بیان شده در جهات عمومی که حیات جامعه اعم از زن و مرد بدان بستگی

دارد، می‌باشد.

جهاتی همانند قضاوت و حکومت که حیات اجتماعی جامعه بدان وابسته

است و این دو بر پایه عقل استوار می‌گردند، که طبیعتاً در مردان بیشتر از زنان

قرار داده شده است، و نیز دفاع و جهاد که توان جسمی و قدرت برنامه‌ریزی از

لوازم آن است و این توان در مردان بیشتر می‌باشد، پس بر این اساس، آیه شریفه

«الرجال قوامون علی النساء» دارای اطلاقی تام و تمام است.^{۲۸}»

اینها نمونه‌ای از کلمات بزرگان در این باره بود، اما آنچه به نظر می‌رسد این است که

از این آیه چیزی بیشتر از سلطه مرد بر همسر خویش استفاده نمی‌گردد. زیرا اولاً شان

۲۶. مجمع‌البحرین/۴۸۶.

۲۷. مسالك الافهام ۲۵۷/۳.

۲۸. المیزان ۳۴۳/۴، چاپ دیگر ۳۶۵/۴.

نزول آیه در ارتباط با مسائل خانوادگی است و ثانیاً سیاق آیه [با توجه به جمله وبما انفقوا... بدان جهت که مهریه و نفقه همسران خویش را می‌پردازند] دلالت بر حاکمیت مرد بر همسر خویش را دارد، از سوی دیگر ما نمی‌توانیم ملتزم شویم که چون مرد دارای عقل ذاتی است و نفقه عیال خویش را می‌پردازد بر همه زنان حتی زنان اجنبی سلطه و قیومیت داشته باشد و اگر شک هم داشته باشیم صرف احتمال و شک، برای عدم جواز استدلال به عموم آیه کافی است.

اگر گفته شود عموم علت، آن گونه که از تفسیر المیزان نقل گردید موجب تعمیم حکم است، پس باید عموم را گرفت مگر اینکه خلاف آن ثابت گردد.

در پاسخ باید گفت: اولاً در علت دوم (یعنی جمله «وبما انفقوا من اموالهم») عمومیتی نیست، چرا که انفاق مرد به همسر خویش ارتباطی به سایر زنان ندارد و ثانیاً عموم را گرفتن و موارد خلاف را استثنا کردن به اصطلاح، تخصیص اکثر [بیشتر موارد را از دایره حکم خارج کردن] لازم می‌آید، چرا که هیچ مردی را بر سایر زنان مگر در موارد حکومت و یا قضاوت قیومیتی نیست، مگر اینکه در جواب گفته شود آیه شریفه از همان ابتدا به مناسبت انصراف و مناسبت حکم و موضوع، خصوص موارد قیومیت مرد در مسائلی نظیر ولایت را شامل می‌گردد و در نتیجه آیه را اینگونه معنی کنیم: در مواردی که برای جریان امور جامعه نیاز به قیومیت هست مردان بر زنان قیومیت دارند که البته این احتمال، خالی از تأمل نیست.

باز اگر گفته شود از مفاد آیه بطور قطع استفاده عموم می‌شود، زیرا امکان ندارد ملتزم شویم که زن در منزل سلطه بر مرد نداشته باشد، اما در خارج از منزل بر سایر مردها مسلط باشد.

در پاسخ باید گفت: التزام به این سخن هیچ مانعی ندارد، زیرا محیط خانه و خانواده چون نیاز به قیومیت دارد مسئولیت آن به عهده مرد است و در واقع مرد، عقل خانواده است اما در خارج از منزل در صورتی که زن واجد شرایط باشد بتواند بر عده‌ای سلطه و حاکمیت داشته باشد. علاوه بر اینکه این آیه قطعاً رهبری و قیومیت زن بر سایر زنان را نفی نکرده پس چگونه نمی‌تواند زن، قاضی سایر زنان باشد؟

باز اگر گفته شود: اجماع مرکب (ترکیب قول به عدم جواز حاکمیت زن مطلقاً و جواز

آن مطلقاً) اقتضای عدم جواز حاکم بودن زن بر سایر زنان را دارد.

در پاسخ باید گفت: در اجماع مرکب قول به عدم فصل لازم است نه عدم قول به فصل.^{۲۹} [یعنی باید طرفداران دو قول اتفاق داشته باشند بر نفی قول سوم نه اینکه فقط متعرض آن نشده باشند، صرف عدم تعرض کافی نیست بلکه باید متعرض نفی قول سوم شده باشند].

۲- ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجة والله عزیز حکیم^{۳۰} - و زنان را بر شوهران حقوق مشروعی است چنانچه شوهران را برزنان، لکن مردان را برزنان افزونی و برتری است و خداوند دارای عزت و حکمت است.

برای برتری مردان برزنان به این آیه نیز استدلال شده، اما تمام آنچه درباره آیه قبلی گفته شد در اینجا نیز مطرح است، علاوه بر اینکه ظهور این آیه در روابط خانواده و برتری شوهر بر همسر خویش قوی‌تر و روشن‌تر است. پس بر این اساس، مراد آیه این است که هر یک از زوجین حقوقی برگردن یکدیگر دارند، اما مرد، یک درجه و پایه بالاتر از همسر خویش است و آن جواز تأدیب همسر در صورت نافرمانی از شوهر و ناشزه بودن اوست و نیز طلاق که به دست وی قرار داده شده است.

۳- او من ینشؤ فی الحلیة وهو فی الخصام غیر مبین^{۳۱} - آیا آن کس که در زیور و زینت پرورش یافته و درمخاصمه غیر آشکار است (را فرزند خداوند قرار می‌دهند؟).

در این آیه، خداوند متعال در صدد انکار بر مشرکین، که فرشتگان را دختران خدا و پسران را فرزندان خویش می‌پنداشتند می‌باشد، و ضمن آن طبیعت زن که موجودی ظریف است و به زیور و زینت تمایل شدید دارد و نیز درمخاصمه و نزاع از توان کمتری برخوردار

۲۹. در توضیح این مطلب باید گفت: یک عده به‌طور کلی می‌گفتند زن نمی‌تواند حاکمیت داشته باشد، قول دیگر این بود که زن می‌تواند به‌طور کلی حاکمیت داشته باشد، در ارتباط با نفی قول سوم که حاکمیت زن فقط برزنان است اجماع مرکب صادق نیست بدین گونه که هر دو قول بر نفی آن اتفاق داشته باشند، به تعبیر دیگر قول به عدم فصل نیست بلکه هر دو قول متعرض قول سوم نشدند و در واقع عدم قول به فصل است که در نتیجه با آن اجماع مرکب منعقد نمی‌گردد و فاقد ارزش است. (از افاضات معظمله در درس).

۳۰. بقره (۲)/۳۲۸.

۳۱. زخرف (۴۳)/۱۸.

است را بیان نموده است.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید:

«این دو صفت برای زن بدان جهت در آیه ذکر گردیده که زن درست برعکس مرد، در طبیعت خویش عاطفه‌اش قوی و در تعقل ضعیف است و از روشن‌ترین نمودهای قوت عاطفه زن و ضعف تعقل وی علاقه شدید زن به زیور و زینت و ضعف وی در تقریر برهان که بیانگر قدرت تعقل است می‌باشد»^{۳۲}.

حال با توجه به اینکه در تمام شعب و اقسام حکومت و رهبری که قضاوت یکی از آنهاست به قدرت تعقل و تفکر و تفوق در اثبات حق به شدت نیاز می‌باشد. لذا از این آیه چنانچه روشن است به عنوان مؤید می‌توان استفاده نمود.

۴- و قرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى^{۳۳}. و شما [همسران پیامبر (ص)] در خانه‌های خود بمانید و همانند جاهلیت نخستین در خارج از منزل، به خودنمایی نپردازید.

در ارتباط با آیه فوق این مطلب، مشخص و مسلم است که اگر زن مقام حکومت و یا قضاوت را عهده‌دار گردد لوازم شغلی وی ایجاب می‌کند که از منزل خارج شده و با مردان اختلاط و برخورد داشته باشد و در این مورد بطور طبیعی صدای وی را مردان نامحرم می‌شنوند و لوازم دیگری که مطابق باشون زن نیست. و اصحاب پیامبر (ص) عایشه را پس از شرکت در جنگ جمل با استناد به همین آیه - آن گونه که در کتابهای تاریخ آمده - مورد سرزنش و انتقاد قرار دادند.

این آیه بخوبی می‌تواند در شرط مورد بحث به عنوان مؤید مورد استناد قرار گیرد، مگر اینکه بگوییم طرف سخن در این آیه فقط زنان پیامبر (ص) دارند صادر شده و در ارتباط با سایر زنان نمی‌توان به آن استناد کرد. و مؤید این نظر، آیه دیگری است که به صراحت زنان پیامبر را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

«یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقینن فلا تخضعن بالقول»^{۳۴}
ای زنان پیامبر، شما هرگز همانند سایر زنان نیستید. اگر پرهیزگار

۳۲. المیزان ۹۰/۱۸، چاپ دیگر ۹۳/۱۸.

۳۳. احزاب (۳۳)/۳۳.

۳۴. احزاب (۳۳)/۳۲.

هستید، پس با صدای نرم سخن مگویید.»

از این آیه استفاده می‌گردد که ضرورت پوشش و حجاب در مورد خانواده و همسران پیامبر(ص) مورد تأکید بیشتری است و این نکته‌ای است شایان توجه.

روایات مورد استناد در این شرط:

روایاتی که می‌توان به آنها درباره این شرط استناد نمود از طرق قریقین بسیار زیاد است. گرچه در دلالت برخی از آنها بر موضوع، اشکال است:

۱- در کتاب صحیح بخاری به سند خویش از «ابی بکره» روایت شده که گفت: «من زمانی نسبت به اصحاب جمل در شک بودم که آیا حق با آنان است و باید به همراه آنان به جنگ بروم یا نه؟ در آن هنگام خداوند مرا به وسیله کلامی از پیامبر اکرم(ص) سود رساند و از افتادن در دام فتنه‌رهای بخشید. زمانی که به آن حضرت خبر رسید دختر کسری حکومت اهل فارس را برعهده دارد فرمود: «لن یفلح قوم ولو امرهم امرات» هرگز رستگار و پیروز نخواهد شد قومی که زنی را به حکومت خویش انتخاب کنند.^{۳۵}

نظیر همین روایت را سنن نسائی از ابی بکره^{۳۶} نقل نموده، همچنین ترمذی به نقل از ابی بکره گفته: «این روایت صحیحی است^{۳۷}» و نیز احمد در مسند خویش از ابی بکره بدین صورت نقل نموده: «لن یفلح قوم اسندوا امرهم الی امرأة^{۳۸}» و نیز به همین صورت با حذف سند، تحف العقول از پیامبر اکرم(ص)، نقل نموده^{۳۹} و در نه‌ایه ابن اثیر آمده، «ما افلح قوم قیمهم امرأة» و در حاشیه همان کتاب از اللسان والهروی آمده: «ما افلح قوم قیمتهم امرأة^{۴۰}» و در خلاف نیز آمده است «لا یفلح قوم ولیتهم امرأة.^{۴۱}»

۳۵. صحیح بخاری ۹۰/۳ کتاب المغازی، باب کتاب النبی(ص) الی کسری و قیصر.
 ۳۶. سنن نسائی ۲۲۷/۸، کتاب آداب القضاة، باب النهی عن استعمال النساء فی الحکم.
 ۳۷. سنن ترمذی ۳۶۰/۳، ابواب الفتن، باب ۶۴، حدیث ۲۳۶۵.
 ۳۸. مسند احمد ۳۸/۵.
 ۳۹. تحف العقول ۳۵/۳۵.
 ۴۰. نه‌ایه ابن اثیر ۱۳۵/۴.
 ۴۱. خلاف ۳۱۱/۳.

و در کنزالعمال آمده: «لا یقدس الله امة قا دتهم امرأة»^{۴۲}

در هر صورت این حدیث از روایتهای مشهور است گرچه در الفاظ آن اندکی اختلاف می‌باشد و شاید بتوان ضعف سند آن را با شهرتش جبران کرد و دلالت آن بر مسئله واضح و آشکار است.

۲- مرحوم صدوق در خصال به سند خویش از جابر بن یزید جعفی روایت نموده که گفت از ابوجعفر امام محمدباقر (ع) شنیدم که فرمود:

«بر زنان نیست نه اذان و نه اقامه و نه جمعه و جماعت و نه عیادت مریض و نه تشییع جنازه و نه لبیک گفتن با صدای بلند [در حج] و نه هروله دویدن بین صفا و مروه، و نه دست‌مالیدن به حجرالاسود و نه ورود به کعبه و نه سرتراشیدن به جز قیچی کردن مقداری از مو. زن به عهده نمی‌گیرد [یا نباید به عهده بگیرد] قضاوت را، و عهده‌دار نمی‌گردد [یا نباید عهده‌دار گردد] حکومت را، وی مورد مشورت قرار نمی‌گیرد و ذبح نمی‌کند مگر در شرایط اضطراری»^{۴۳}

در کتاب وسائل الشیعه نیز همین مضمون با کمی تفاوت (ولاتلی الامارة) آمده است.^{۴۴}

آنچه از ظاهر این کلمات و عبارتها استفاده می‌گردد این است که مرد بودن در قضاوت و حکومت شرط وصفی است نه تکلیفی فقط، و به همین جهت برخلاف فقرات قبلی که ظاهرش نفی وجوب و استحباب مؤکد است در مورد تولی زن با صیغه نفی که از آن نهی اراده شده آمده ولا تولی المرأة القضاء و... زن نباید قضاوت و حکومت را به عهده بگیرد. و ظاهر این عبارت حرمت و فساد تولی زن است، مگر اینکه با دلایل دیگر خلاف آن ثابت شود.

۳- در اواخر کتاب الفقیه از حماد بن عمرو، و انس بن محمد از پدر خویش از امام جعفر صادق از پدران خویش (ع) از پیامبر اکرم (ص) روایت نموده که آن حضرت در وصیت خویش به علی (ع) فرمود:

۴۲. کنزالعمال ۴۰/۶، کتاب الاماره، باب ۱، حدیث ۱۴۷۶۳.

۴۳. لیس علی النساء اذان ولا اقامة ولا جمعة ولا جماعة ولا عیادة المریض و لا اتباع الجنائز ولا اجهار بالتلیبة و لا الهرولة بین الصفا و المروة و لا استلام الحجر الاسود و لا دخول الكعبة و الا الحلق انما یقصرن من شعورهن و لا تولی امرأة القضاء و لا تولی الامارة و لا تستشار و لا تذبح الامن اضطرار. (خصال/۵۸۵، ابواب السبعین و ما فوقه، حدیث ۱۲).

۴۴. وسائل الشیعه ۱۴/۱۶۲، ابواب مقدمات النکاح، باب ۲۳، حدیث ۱.

«ای علی بر زنان نیست نه جمعه و نه جماعت و نه اذان و نه اقامه و نه عیادت مریض و نه دنبال جنازه رفتن و نه هروله رفتن بین صفا و مروه و نه دست کشیدن به حجرالاسود و نه سر تراشیدن و زنان قضاوت را به عهده نگیرند و مورد مشورت واقع نشوند»^{۴۵}.

در این حدیث، کلمه «لاتولی القضا» محتمل است به معنی مصدری باشد، یعنی بر زنان نیست به عهده گرفتن قضاوت، که در این صورت سیاق کلام نفی است و عطف به جمله‌های قبلی است و به معنی نفی وجوب و استحباب مؤکد است و منافاتی با صحت آن در صورت به عهده گرفتن قضاوت ندارد و محتمل است که فعل باشد با صیغه نفی به معنی نهی، که در این صورت ظهور در شرط وصفی بودن «مرد بودن» دارد و به قرینه مابعد آن [که نهی از مشورت با زنان است] و آنچه در روایت قبلی گذشت، این احتمال صحیح‌تر بوده و به نظر می‌رسد که هر دو یک روایت باشند [که از دو طریق نقل شده‌اند].

۴- امیرالمؤمنین^(ع) در نهج البلاغه می‌فرماید:

«زمانی مردم را فرا می‌گیرد که مقرب نمی‌گردد در آن مگر سخن‌چین، و جالب شمرده نمی‌شود مگر فاجر، و ضعیف نمی‌شود مگر افراد باانصاف، در آن زمان صدقه دادن خسارت محسوب می‌گردد و صلة رحم منت، و عبادت وسیله برتری جویی بر مردم، در آن زمان حکومت با مشورت زنان و فرمانروایی کودکان و تدبیر خواجگان اداره می‌گردد»^{۴۶}.

در متن عربی کلام امام^(ع) «الماحل» کسی است که برای خود شیرینی، از دیگران سعایت می‌کند. واژه «لا یظرف» یعنی ظریف شمرده نمی‌شود و «لا یضعف» یعنی ناتوان به حساب نمی‌آید و کلمه «استطاله» به معنی تفوق و برتری است، و مراد به «امارت صبیان» یعنی حاکمیت افراد کم‌سن و سال که دارای تجربه و کفایت لازم نیستند یا حاکمیت کسی که عقل او کودکانه است اگرچه سن و سالی از او گذشته باشد و هنگامی که مشورت در امر حکومت با زنان مورد مذمت است و گذاردن همه امور حکومتی از بنیان به آنان به طریق اولی مورد نکوهش می‌باشد.

۴۵. یا علی لیس علی النساء جمعة ولا جماعة ولا اذان ولا اقامة ولا عیادة مریض و لا اتباع جنازه و لا هرولة بین الصفا و المروة و لا استلام الحجر و لا حلق و لا تولى القضاء و لا تستشار، (الفقیه ۴/۳۶۴، باب النوادر، حدیث ۵۷۶۲)
 ۴۶. یأتی علی الناس زمان لا یقرب فیہ الا الماحل و لا یظرف فیہ الا الفاجر و لا یضعف فیہ الا المنصف. یعدون الصدقة فیہ غرما و صلة الرحم مناً و العبادة استطالة علی الناس، فعند ذلک یكون السلطان بمشورة النساء و امارة الصبیان و تدبیر الخصیان، (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۲، فیض ۱۱۳۲، لاج ۴۸۵).

۵- ترمذی در کتاب سنن به سند خویش از ابوهریره از پیامبر اکرم (ص) روایت نموده که آن حضرت فرمود:

«آن زمان که رهبران شما نیکانتان، و ثروتمندان شما بخشنده‌ترین افرادتان، و کارها بین شما با مشورت حل و فصل گردد زندگی کردن بر سطح زمین برای شما از دل خاک بهتر است. و اما آن هنگام که رهبران شما بدترینتان، و ثروتمندان شما بخیل‌ترینتان، و کارهای شما به دست زنانتان باشد پس داخل خاک برای شما از سطح آن زیبنده‌تر است»^{۴۷}.

۶- همین روایت در تحف العقول نیز از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است.^{۴۸}

«از مشاوره با زنان بپرهیز زیرا نظر آنان ناقص و تصمیمشان ناپایدار است و از طریق حجاب مشاهده آنان را بیوشان چرا که حجاب آنها را سالم‌تر و پاک‌تر نگاه می‌دارد. خارج شدن و بیرون رفتن آنها [از منزل] بدتر از این نیست که افراد غیر مطمئن را در بین آنان راه دهی، اگر بتوانی به جز تو کسی را شناسند این کار را بکن. به زن بیش از حد توان وی بار مسئولیت منه، زیرا زن شاخه گل است نه قهرمان، برای احترامش حدی نگهدار و او را به طمع مینداز که برای دیگران شفاعت کند»^{۴۹}.

مضمون این روایت با کمی تفاوت در کافی به سند خویش از عمرو بن ابی المقدام از امام باقر (ع) و نیز از عبدالرحمن بن کثیر به نقل از امام صادق (ع) از نامه امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) و نیز از «اصبغ بن نباتة» در نامه آن حضرت (ع) به فرزندش محمد حنفیه نقل شده است و نیز صدوق در باب نوادر آخر کتاب الفقیه از آن حضرت ضمن نامه به محمد حنفیه این روایت را نقل کرده است، مراجعه گردد،^{۵۰} کلمه «الافن» در متن

۴۷. اذا كانت امرؤکم خیارکم و اغنیاءکم سمحانکم و امورکم شوری بینکم فظهر الارض خیر لکم من بسطنها و اذا كانت امرؤکم شرارکم و اغنیاءکم بخلائکم و امورکم الی نسائکم فبطن الارض خیر لکم من ظهرها. (سنن ترمذی ۳/۳۶۱، ابواب الفتن باب ۶۴، حدیث ۲۳۶۸).

۴۸. تحف العقول/۳۶.

۴۹. وایاک و مشاوره النساء فان رأیهن الی افن و عزمهن الی وهن و اکفف علیهن من ابصارهن بحجابک ایاهن فان شدة الحجاب ابقی علیهن ولیس خروجهن بأشد من ادخالک من لا یوثق به علیهن، و ان استطعت ان لا یعرفن فافعل، و لا تملک المرأة من امرها ما جاوز نفسها فان المرأة ریحانه و لیست بقهرمانه، و لا تعد بکرامتها نفسها و لا تطمعها فی ان تشفع بغيرها (لغيرها خ.ل). (نهج البلاغه، نامه ۳۱، فیض ۹۳۸، لاج ۴۰۵).

۵۰. وسائل ۱۴/۱۲۰، ابواب مقدمات النکاح، باب ۸۷، حدیث ۳۰۲۱.

عربی روایت با حرکت فتحة همزه و فاء و یا سکون فاء به معنی ضعف و سستی است.

نکات قابل توجه در روایت:

در این روایت چند نکته قابل استناد و توجه است که متذکر می‌گردیم:

۱- در این روایت، زن به گل تشبیه شده و این تشبیه در نهایت لطافت و زیبایی است، زیرا گل به خاطر ظرافت و لطافتش در کوچکترین تماس با اشیاء مختلف اثر می‌پذیرد و کمال و بهای خود را از دست می‌دهد. ارزش گل به این است که در مرغزار خویش بماند و رشد کند و با دل‌انگیزی به زندگی نشاط بخشد و در برخوردی غیر از این ضایع خواهد شد، زنان نیز اینگونه هستند و قهرمان کسی است که بر امور حاکمیت یافته و در آن تصرف می‌نماید.

۲- در این روایت از مشورت کردن با زنان پرهیز داده شده. اگر زن برای مشورت در امور حکومتی صلاحیت نداشته باشد به طریق اولی شایستگی و گذاشتن مسئولیت حکومت و قضاوت به وی که به فکر و تدبیر قوی نیازمند است را ندارند.

۳- دستور به حجاب زنان در این روایت و تأکید بر بازداشتن آنان از بیرون رفتن از منزل و تماس با دیگران و ارتباط دیگران با آنان در داخل منزل، دلیل دیگری است بر اینکه نمی‌توان به آنان اموری که لازمه آن تماس با مردان و ارتباط زیاد با جامعه است را واگذار نمود.

۴- واگذاشتن ولایت و حکومت به زنان، بار نهادن بیش از حد ظرفیت و توانایی جسمی و روحی بر آنان است [که در این روایت از تحمیل آن نهی گردیده] مگر اینکه گفته شود نهی از تملیک که در این روایت آمده منظور از آن در محدوده مسائل خانوادگی است نه مسائل اجتماعی.

۵- نکته دیگری که در اواخر این روایت بدان اشاره شده و قابل توجه است این است که «زنان نباید در شفاعت کردن برای دیگران طمع کنند».

این مسئله‌ای است که همواره یکی از مشکلات و مصیبت‌های رجال و شخصیت‌های سیاسی اجتماعی بوده است (که افراد مختلف از طریق خانواده و همسران و مادران مسئولین به آنان کانال زده و از طریق عواطف به آنان فشار می‌آورده‌اند) و چه بسیار قوانین و ضوابطی که از این طریق زیر پا گذارده می‌شده است.

در شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید جریانی را از خیزران ۱، یکی از خلفای عباسی

نقل می‌کند که در این باره قابل توجه است. ایشان می‌نویسد:

«خیزران مادر موسی الهادی در باره توقعات و درخواستهای رجال و شخصیتها، بسیار زیاد نزد موسی شفاعت می‌کرد و مراجعین شب و روز در خانهاش مراجعه می‌کردند، اینقدر این کار بالا گرفت که خلیفه اعلام کرد اگر به من خبر برسد که یکی از فرماندهان و خواص و خدمه و منشیان من به در خانه مادرم آمده گردنش را می‌زنم و اموالش را مصادره می‌کنم»^{۵۱}.

بجاست از این نکته تاریخی شخصیتها و کسانی که در مصادرامور هستند عبرت بگیرند و به زنانشان اجازه دخالت در سیاست و واسطه‌گری و شفاعت برای افراد توقعمند را ندهند.

۷- بحار الانوار از کنز کراچکی از امیر المؤمنین (ع) روایت نموده که آن حضرت فرمود:

«از مشورت با زنان بپرهیز مگر آنان را که به کمال عقل آزموده‌ای، زیرا رای آنان به سوی ضعف و عزمشان به سمت سستی است... و اگر توانستی به گونه‌ای رفتار کنی که هیچ‌کس را به غیر از تو نشناسند انجام ده، و هرگز زن را بیش از حد خویش بر کارها حاکمیت مده، این هم برای تو وهم برای وی مفیدتر است، همانا زن، گل است و قهرمان نیست»^{۵۲}.

۸- و نیز امیر المؤمنین (ع) در توصیه به لشکریان خویش می‌فرماید:

«... و هرگز زنان را با آزار دادن تهییج نکنید اگر چه به آبروی شما توهین نموده و به فرماندهانتان ناسزا گویند، چرا که آنان در قوای بدنی و نفس و عقلهایشان ضعیف می‌باشند، ما در زمانهای مأمور به دست نگاهداشتن از آنان بودیم که آنان مشرک بودند، اگر در زمان جاهلیت مردی زنی را مورد آزار قرار می‌داد - با یک قلوه سنگ یا بایک چوبدستی - نه تنها وی بلکه اعقاب و فرزندان وی نیز همواره مورد سرزنش بودند»^{۵۳}.

۵۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ج ۱۶، ص ۱۲۵.

۵۲. ایاک و مشاوره النساء الامن جربت بکمال عقل. فان رأیهمین بجر الی الافن و عزمهن الی وهن... و ان استطعت ان لا یعرفن غیرک فافعل، و لا تملک المرأة من امرها ما تجاوز نفسها فان ذلک انعم لبالها و بئالک انما المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة. (بحار ۱۰۰/۲۵۳ = چاپ ایران ۱۰۳/۲۵۳ باب احوال الرجال و النساء، حدیث ۵۶).

۵۳. و لا تهیجوا النساء بأذى و ان شتمن اعراضکم و سببن امراءکم، فانهن ضعیفات القوی و الا نفس و العقول. ان

نظیر همین روایت در فروع کافی^{۵۴} در روایتی از مالک بن اعین با کمی تفاوت آمده است.

۹- باز امیرالمؤمنین(ع) پس از جریان جنگ جمل در خطبه‌ای می‌فرماید:

«ای مردم همانا زنان هم از نظر ایمان و هم از جهت بهره و هم از موهبت عقل در رتبه‌ای کمتر از مردان قرار دارند، اما گواه بر کمبود ایمانشان بر کنار بودن از نماز و روزه در ایام عادت است و اما گواه بر نقصان عقل آنان این است که شهادت دو نفر آنان معادل گواهی یک مرد است، پس از زنان بد، بسپرهیزید و مراقب نیکان آنان باشید، در کارهای نیک تسلیم آنان نباشید تا در کارهای بد، انتظار اطاعت از شما نداشته باشند.»^{۵۵}

ما پیش از این گفتیم که زن و مرد در طبیعت خویش با یکدیگر متفاوتند، زن انسانی است که ظرافت و احساس و عواطف بروی غلبه دارد، برعکس مرد، که خشونت و تعقل و تفکر در او بیشتر است و نظام وجود به هر دو بشدت نیازمند است.

زن و مرد در نظام وجود، همانند اعضای بدن یک انسان می‌باشند که هر عضوی وظیفه مخصوص به خود را انجام می‌دهد و ناتوانی یک عضو بر انجام وظایف عضو دیگر برای وی نقص نیست. از باب نمونه، چشم لطیف‌تر از پا و پا خشن‌تر از چشم است، اما نه لطافت نقصی برای چشم است و نه خشونت نقصی برای پا و همین ویژگی طبیعی، حکمت عدم مشورت و اطاعت از زنان است، چرا که جوشش احساس در آنها سرشار است و به همین جهت نمی‌توان به رأی آنان اعتماد نمود، و اگر احساس بگذرد که مرد به آنان اعتماد نموده و به رأی آنان ترتیب اثر می‌دهد طمع بر آنان غالب شده و بر مرد و خرد او تسلط می‌یابند و در نتیجه تدبیر و عاقبت‌اندیشی جای خود را به تصمیمهای احساسی و عاطفی می‌دهد و اساس خانواده و اجتماع فرو می‌پاشد.^{۵۶}

کنالنوّمربالکف عنهن وانهن لمشركات. وان كان الرجل يتناول المرأة في الجاهلية بالفهر او الهراوة فيعير بها و عقبه من بعده (نهج البلاغه نامه ۱۴، فیض ۸۵۹، لحد ۳۷۳).

۵۴. کافی ۳۹/۵ کتاب الجهاد، باب ما كان يوصي امير المؤمنين لثا به عند القتال، حديث ۴.

۵۵. معاشر الناس، ان النساء نواقص الايمان، نواقص الحفظ، نواقص العقول؛ فاما نقصان ايمانهن فمعهن عن الصلاة والصيام في ايام حيضهن، واما نقصان عقولهن فشهادة امرأتين كشهادة الرجل الواحد و اما نقصان حفظهن فموارثهن على الانصاف من موارث الرجال. فاتقوا شرار النساء و كونوا من خيارهن على حذر، ولا تطيعوهن في المعروف حتى لا يطمعن في المنكر. (نهج البلاغه، خطبة ۸۰، فیض ۱۷۹، لحد ۱۰۵).

۵۶. البته این نکته را همواره باید نوجه داشت که نهی از مشورت با زنان فلسفهای دارد و آن احساسی و عاطفی

در شرح نهج البلاغه عبده ذیل این کلام آمده است:

«امام نمی‌خواهد بفرماید کارهای نیک به صرف اینکه مورد نظر و در خواست زنان است متروک گردد، چرا که انجام ندادن کارهای نیک خود مخالف سنتهای صالحه است بویژه آنجا که کار نیک از واجبات باشد. بلکه امام (ع) می‌خواهد بفهماند که کارهای نیک بدان جهت که کار نیک است باید انجام پذیرد، نه به مجرد اطاعت از دستور و نظر زنان، و امام (ع) در این باره چه گفتار زیبایی فرموده، گفتاری که قرن‌ها تجربه صحت آن را تأیید نموده است و استثنایی در آن نیست مگر در معدودی از زنان که به مراتب بالای از فطانت و زیرکی دست یافته و خود را به گونه‌ای تربیت نموده باشند که بر خلاف غرائز و ویژگیهای طبیعی خود به مسائل بنگرند و بر خلاف کشش ذاتی خود تصمیم گیری کنند»^{۵۷}.

۱۰ - سنن ابن ماجه از پیامبر اکرم (ص) روایت می‌کند که آن حضرت خطاب به زنی

فرمود:

«من هرگز کم بهرگان در دین و خرد از خردمندان شما را ندیدم که بر خردمندان غلبه نموده باشد. آن زن گفت: ای رسول خدا کمی بهره در عقل و دین چگونه است؟ حضرت فرمود: بدان جهت که گواهی دو زن معادل گواهی یک مرد است و این دلیل بر نقصان عقل می‌باشد، و دیگر اینکه مدتی در هر ماه از نماز خواندن و در ماه رمضان از روزه معاف می‌باشد و این دلیل بر نقصان دین است»^{۵۸}.

۱۱ - واز امیرالمومنین (ع) روایت شده که [در ارتباط با نقش عایشه در جنگ جمل]

فرمود:

برخورد کردن آنان با مسائل است، و در مسائل سیاسی اجتماعی جامعه شایسته نیست احساسی و عاطفی برخورد شود، اما در مسائل خصوصی و خانوادگی باید نظر آنان را نیز در نظر گرفت و به آنان شخصیت داد و اصولاً بین زن و مرد احترام متقابل است و در مسائل مربوط به زنان چه بسا نظر آنان صائب‌تر و درست‌تر باشد. (از افاضات معظمه در درس).

۵۷. شرح نهج البلاغه عبده ۱/۱۲۶.

۵۸. مارآیت من ناقصات عقل و دین اغلب لذی لب منکن. قالت: یا رسول الله و ما نقصان العقل والذین؟ قال: اما نقصان العقل فشهاده امرأتین تعدل شهادة رجل فهذا من نقصان العقل، وتمکت اللیالی ما تصلی و تعطفی رمضان فهذا من نقصان الدین. (سنن ابن ماجه ۳/۱۳۲۶، کتاب الفتن، باب ۱۹، حدیث ۴۰۰۳).

«واما فلانی [عایشه] را رأی زنانگی و کینه‌ای که در قلبش جوشان بود فرا

گرفت. ۵۹»

۱۲ و ۱۳ - فروع کافی با حذف برخی افراد سند از امام جعفر صادق و آن حضرت از

امیرالمؤمنین (ع) روایت نموده که فرمود:

«در مخالفت با زنان برکت است. ۶۱»

و نیز با همین سند روایت نموده که امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

«هر مرد که زنی او را اداره کند ملعون است. ۶۱»

این دو روایت را وسائل الشیعه نیز (در باب مقدمات نکاح) با کمی اشتباه در نقل

سند ۶۲ و الفقیه در بخش نوادر نکاح ۶۳ آورده‌اند.

۱۴ - کافی از تعدادی از اصحاب از احمد بن محمد از ابن محبوب از عبدالله بن سنان

از امام جعفر صادق (ع) روایت نموده که پیامبر اکرم (ص) سخن از زنان راند و فرمود:

«در کارهای نیک با زنان مخالفت کنید پیش از آنکه شما را به کارهای

زشت وادار کنند. از بدهای آنان به خدا پناه بسبرید و از نیکانشان بر حذر

باشید. ۶۴»

این روایت از جهت سند قابل اعتماد است و در نهایت صحت و درستی است. به همین

مضمون روایتهای دیگری نیز در این باب درج شده است.

۵۹. و اما فلانة فادرکها رأی النساء و ضمن غلافی صدرها. (نهج البلاغه، خطبة ۱۵۶، فیض ۴۸۷/ع، لاج ۲۱۸).

۶۰. فی خلاف النساء برکة (کافی ۵/۵۱۸، کتاب النکاح، باب فی ترک طاعة النساء، حدیث ۹).

۶۱. کل امرئ تدبره امره فهو ملعون. (کافی ۵/۵۱۸، کتاب النکاح، باب فی ترک طاعة النساء، حدیث ۱۰).

۶۲. وسائل ۱۳۱/۱۴، باب ۹۶ از ابواب مقدمات نکاح، حدیث ۴ و ۳.

کتاب وسائل با همه دقتی که در نقل احادیث به کار برده در نقل این حدیث دو نفر از روایات از سلسله سند حذف شده است. شاید در باز نویسی نسخهها و مراحل چاپ این اشتباه رخ داده. و در همین باره من به فضایی که پیرامون مسائل تحقیق می کنند توصیه می نمایم که روایات را حتی الامکان از کتب اصلی نقل کنند و در مراحل تحقیق به آنها مراجعه نمایند، بخصوص در روایتهای محوری که می خواهند براساس آن فتوا بدهند به یک نقل و یک نوشته اکتفا نکنند، چون احتمال قلب و سقط در نوشتهها بسیار زیاد است، گاهی خود من نوشتهای را با دقت می نویسم ولی هنگامی که مراجعه می کنم مشاهده می کنم کلماتی از قلم افتاده و یا به اشتباه نوشته شده است. (از افاضات معظم له در درس).

۶۳. الفقیه ۳/۴۶۸، باب نوادر النکاح، حدیث ۴۶۲۳ و ۴۶۲۲.

۶۴. اعصوهن فی المعروف قبل ان یامرکم بالمنکر و نعوذوا بالله من شرارهن و کونوا من خیارهن علی حذر.

(کافی ۵/۵۱۶، کتاب النکاح، باب فی ترک طاعة النساء حدیث ۲).

۱۵- اختصاصی شیخ مفید به نقل از ابن عباس، مسائلی را که عبدالله بن سلام^{۶۵} از پیامبر اکرم (ص) پرسیده نقل نموده، ضمن آن مسائل آمده است:

«... پس مرا خبر ده آیا آدم از حوا آفریده شده و یا حوا از آدم؟ حضرت فرمود: حوا از آدم چرا که اگر آدم از حوا آفریده شده بود طلاق به دست زنان بود نه به دست مردان. گفت آیا از تمامی آدم آفریده شده یا از قسمتی از آن؟ فرمود: از قسمتی از آن. زیرا اگر از تمامی آدم آفریده شده بود قضاوت برای زنان همانگونه که برای مردان جایز است جایز می بود. ۶۶»

۱۶- مستدرک الوسائل از کتاب تحفة الاخوان از ابی بصیر از امام صادق (ع) روایت نمود، که فرمود:

«ابن عباس گفت: آنگاه ندا داده شد ای حوا... الان برای همیشه بیرون شو، تو را از عقل، دین، میراث و شهادت کم بهره قرار دادم... و از میان شما کسی را حاکم قرار ندادم و از بین شما پیامبری بر نیانگیزم. ۶۷»

۱۷- و در کنز العمال آمده:

«زن، حکمی که بین مردم قضاوت نکند نیست. ۶۸»

و روایات دیگری نظیر این روایات که در ابواب مختلف فقه وجود دارد و از مجموع آنها قطع اجمالی حاصل می کنیم که برخی از آنها از ائمه معصومین (ع) صادر شده است. علاوه بر اینکه سند برخی از این روایات صحیح بوده و از نظر دلالت- با ضمیمه کردن برخی از آنها با برخی دیگر- اطمینان حاصل می شود که حکومت و شعبه های مختلف آن که از آن جمله قضاوت است با طبیعت زن و مکلف بودن وی به حفظ پوشش و حجاب، سازگار نیست و ظاهراً (از نظر فقهی) مسئله واضح است و برای تشکیک و تردید در آن وجهی نیست.

۶۵. عبدالله بن سلام، شخصی بود یهودی که خدمت پیامبر اکرم (ص) رسید و سؤالیهای بسیار زیادی نمود آنگاه اسلام را پذیرفت. (از افاضات معظمه در درس).

۶۶. فاخبرنی عن آدم خلق من حواء او حواء خلقت من آدم؟ قال بل خلقت حواء من آدم ولو ان خلق من حواء لكان الطلاق بيد النساء و لم يكن بيد الرجال، قال: من كله او بعضه؟ قال: من بعضه ولو خلقت حواء من كله لجاز القضاء في النساء كما يجوز في الرجال. (اختصاصی مفید/ ۵۰).

۶۷. فنودیت یا حواء... الآن اخرجی ابداء فقد جعلتک ناقصة العقل والدین و المیراث و الشهادة... و لم اجعل منکن حاکما و لایبعت منکن نبیا. (مستدرک الوسائل ۵۵۷/۲، باب ۹۴ از ابواب مقدمات نکاح، حدیث ۲).

۶۸. لاتكون المرأة حکماتقضى بین العامة. (کنز العمال ۷۹/۶، باب ۱ از کتاب الامارة، حدیث ۱۴۹۲۱).

گذشته از اینکه مجرد شک [شک در جواز و عدم جواز حکومت و قضاوت زن] در عدم جواز کافی است چرا که طبق اصل اولی «لا ولاية لاحد علی احد» چنانچه پیش از این گذشت هیچ کس را بر دیگری ولایت و حاکمیتی نیست مگر اینکه به وسیله دلیلی حاکمیت وی اثبات گردد و در این مورد عموم و یا اطلاق که شامل حاکمیت زن نیز بگردد وجود ندارد.

البته گاهی به روایاتی نظیر روایت ابی خدیجه براین شرط استدلال شده و آن روایتی است که ابی خدیجه از امام صادق (ع) روایت نموده که فرمود:

«بپرهیزید که مرافعات خود را به نزد حاکمان ستم ببرید ملاحظه کنید «مردی» از میان خودتان، آن که چیزی از قضایای ما را می‌داند، او را بسین خودتان حکم قرار دهید، همانا من او را قاضی قرار دادم پس محاکمات خود را به نزد او ببرید.»^{۶۹}

اما ظاهراً باید گفت مسئله «مرد بودن» به عنوان شرط قضاوت در اینجا مورد نظر نبوده بلکه روایت در صدد این بوده که مردم را از مراجعه به داوران ستم باز دارد و شاید ذکر مرد در اینجا از باب تغلیب [چون در جمله غالباً به جای فرد، مرد استعمال می‌شد] بوده است، پس تمسک کردن به مفهوم مرد در اینجا همانند تمسک به «مفهوم لقب»^{۷۰} است که قطعاً حجیتی برای آن نیست. به عبارت دیگر: اگر برای ما عموم و یا اطلاق در باب جعل ولایت و قضاوت وجود داشت تخصیص و یا تقيید آن به این روایت مشکل بود. بلی اگر عموم و اطلاق نباشد چنانچه گفته شد اصل اولی اقتضای عدم ثبوت ولایت و قضاوت برای زنان را دارد. پس در اینجا ملاک، اصل اولی است نه این روایت.

گاهی برای اثبات این شرط نیز این گونه استدلال شده است:

پیشنماز شدن زن برای مرد، و بلکه طبق نظر برخی از فقها برای زنان نیز جایز نیست، پس به طریق اولی قضاوت و رهبری آنان برای عموم جامعه جایز نمی‌باشد.

در ارتباط با این استدلال باید گفت: جایز نبودن پیشنهادی زن برای مردان ظاهراً قطعی است اگرچه مابیه روایت معتبری در این زمینه دست نیافته‌ایم. بلی در مستدرک از

۶۹. ایاکم ان یحاکم بعضکم بعضا الی اهل الجور ولکن انظروا الی «رجل» منکم یعلم شیئا من قضایانا فاجعلوه بینکم فانی قد جعلته قاضیا فتحاکموا الیه. (وسائل ۱/۱۸، ابواب صفات قاضی، باب ۱، حدیث ۵).

۷۰. مفهوم لقب، تعلیق حکم بر موضوع خاصی است که مستلزم نفی حکم از موضوعات دیگر نیست. مثلاً اگر گفتیم محمدرسول الله است، این جمله مستلزم نفی رسالت ابراهیم و عیسی (ع) نیست.

دعائم از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که فرمود:
 «زن بر مردان امامت نکند، ولی می‌تواند پیشنمازی زنان را به عهده بگیرد.»^{۷۱}

در هر صورت اولویت مورد ادعا ظاهراً صحیح به نظر می‌رسد، اما این اولویت جایز نبودن قضاوت زن برای زنان را ثابت نمی‌کند، زیرا ظاهراً زن می‌تواند پیشنمازی زنان را به عهده بگیرد که باید در جایگاه خود مورد مطالعه قرار گیرد.

www.KetabFarsi.com

۷۱. لا تؤم المرأة الرجال و تصلى بالنساء (مستدرک الوسائل ۱/۴۹۱: باب ۱۸ از ابواب نماز جماعت، حدیث ۱).

www.KetabFarsi.com

فصل یازدهم شرط هشتم: پاکزادی

یکی دیگر از شرایط حاکم و نیز قاضی پاکزادی (حلال‌زادگی) است. در کلمات فقها و علمای سنت چه در باب قضاوت و چه در باب حکومت و رهبری من به چنین شرطی برخورد نکرده‌ام اما اصحاب ما امامیه این شرط را در شرایط قاضی و نیز مجتهدی که مردم در صدد تقلید از وی می‌باشند مطرح فرموده‌اند و در کتب برخی از فقها ادعای اجماع نیز بر آن شده است.

مرحوم محقق در کتاب القضاء شرایط فرموده است:
«مقام قضاوت برای زنازاده در صورتی که حرامزادگی وی مسلم باشد منعقد نمی‌گردد، چنانچه پیشنمازی وی هم صحیح نیست و شهادت وی در امور ارزشمند نیز مورد قبول نمی‌باشد.»^۱

و مرحوم صاحب جواهر در توضیح کلام فوق فرموده است:
«این معنی واضح است در صورتی که ما زنازاده را کافر بدانیم، اما در غیر این صورت باید به اجماعی که در این مسئله عنوان گردیده و به فحواً و اولویت کلمات اصحاب که بر منع از امامت و شهادت وی دلالت دارد در صورتی که ما

۱. شرایط الاسلام ۶۷/۴.

۲. فحوی به معنی به طریق اولی است، یعنی اگر امامت نماز و شهادت حرامزاده جایز نباشد به طریق اولی قضاوت او جایز نیست (مقرر).